

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

کلام در نکته پنجم در این مبحث بود که آیا در شبهات موضوعی مثل شبهات حکمی قبل از اجراء اصول عملی فحص لازم است یا نه بدون جستجو در شبهات موضوعی می شود اصل عملی جاری کرد مثل اصل برائت و حکم را نفی کرد؟

اقوال را در جلسه گذشته اشاره کردیم، عرض شد که در دو مرحله باید بحث کنیم:

**مرحله اول:** صرف نظر از ادله خاص - بعدا ادله خاص را بررسی می کنیم - باید ببینیم آیا مقتضای قواعد این است که شبهه موضوعی قبل از اجرای اصول عملی فحص می خواهد یا نه؟

گفتیم اینجا دو بحث داریم یکی در مورد برائت عقلی و یکی در مورد برائت شرعی بحث می کنیم که مقداری هم با هم تفاوت دارند. از برائت هم بحث می کنیم چون با جریان اصل برائت حکم و تکلیف را نفی می کنیم، مهم بحث نفی تکلیف است، چون اگر اصلی جاری کند و تکلیف را ثابت کند ما بحثی نداریم.

نسبت به برائت عقلی ما در دوره گذشته ابتدا مقدماتی را نقل کردیم از تلمیذ **محقق خویی، صاحب منتقى الاصول** رحمه الله علیهما که ایشان ادعا کردند بر فرض اینکه ما قائل به حق الطاعة نباشیم و برائت عقلی را جاری بدانیم با این وجود برائت عقلی در شبهات موضوعی اصلا جاری نیست. یعنی می خواهند بفرمایند شما سر بی صاحب می تراشید. که برائت عقلی جاری کنید در شبهات موضوعی قبل از فحص یا بعد از فحص و حال اینکه برائت عقلی در شبهات موضوعی اصلا جاری نیست. مطلب مبسوطی هم ایشان داشتند ما نقل کردیم و نقد کردیم. که این دوره آن مطلب را اشاره نمی کنیم.<sup>۲</sup>

۱ - جلسه ۴۶ - مسلسل ۲۶۱ - شنبه - ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

۲ - مطلب محقق روحانی در دوره قبل تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۸۸ - نکته اول: بررسی جریان برائت عقلی در شبهات موضوعی قبل از فحص در رابطه با این نکته ابتداءً به این مطلب اشاره می کنیم که برخی از محققین از جمله محقق روحانی ادعایی دارند که اگر این ادعا ثابت شود بحث ما در نکته اول سالیه به انتفاء موضوع می شود. ادعای ایشان این است که اصلاً در شبهات موضوعی برائت عقلی جاری نمی شود چه برسد به اینکه بگوییم قبل از فحص برائت عقلی جاری بشود یا بعد از فحص. مدعا این است که جریان برائت عقلی در شبهات موضوعی تصور ندارد. این مطلب را ایشان در کتاب منتقى الاصول بیان می کنند. مقدمه: آنچه که وظیفه شارع است بیان احکام کلی است. در مورد شبهات موضوعی در همه جا دو مطلب مورد شک و شبهه و تردید است و بیان هیچ یک از این دو مطلب وظیفه شارع نیست. مثال: نمی دانیم این مایع خمر است یا نه؟ در نتیجه نمی دانیم این مایع حرام است یا نه؟ اینجا دو شبهه داریم. شبهه اول: نمی توانیم تشخیص بدهیم این مایع خمر است یا خمر نیست. تشخیص و رفع این شبهه بستگی به بیان شارع ندارد. شبهه دوم: این مایع موجود در خارج حرام است یا نه؟ این هم ارتباطی به شارع ندارد. بیان احکام جزئی در موارد جزئی ارتباطی به شارع ندارد. شارع می گوید خمر حرام و آب حلال است. حالا این مایع موجود در خارج اگر خمر باشد مصداق ما بینة الشارع می شود و حرام است و اگر آب باشد حلال است لذا بیان احکام جزئی در موارد جزئی ربطی به شارع ندارد. بعد از مقدمه کلام محقق روحانی، این محقق بعد از توضیحاتی می فرماید: موضوع برائت عقلی در کجاست؟ می گوییم قبح عقاب بلا بیان، آنجا که شارع مقدس بیان ندارد عقاب شارع قبیح است. از طرف دیگر ما که می گوییم آنجا که شارع بیان ندارد یعنی آنجایی که موقعیت بیان شارع باشد و شارع باید آنجا بیان داشته باشد اگر بیان نداشت عقاب شارع قبیح است. در شبهات حکمی این موضوع ثابت است. شک داریم نماز جمعه واجب است یا نه؟ وظیفه شارع بیان حکم کلی است حکم نماز جمعه را بیان نکرده است عقاب شارع قبیح است. بیان حکم کلی وظیفه شارع است. اما در شبهات موضوعی نه رفع شبهه در موضوع، وظیفه شارع است نه بیان حکم جزئی وظیفه شارع است. وقتی وظیفه شارع در شبهات موضوعی بیان نیست چگونه شما می توانید بگویید چون شارع بیان نکرده است قبیح است عقاب کند. اصلاً اینجا بیان وظیفه شارع نیست لذا قاعده قبح عقاب بلا بیان مختص شبهات حکمی است و در شبهات موضوعی برائت عقلی فرض نمی شود تا بحث از فحص کنیم. جواب از کلام محقق روحانی: اینجا در تبیین موضوع برائت عقلی یک خلطی شده است. توضیح مطلب: خود ایشان در بحث برائت این نکته را قبول کرده است که وظیفه مولا این است که حکم را در معرض وصول قرار بدهد لذا تعبیر می کند هر جا تکلیف واصل بود استحقاق عقاب است و هر جا تکلیف واصل نبود استحقاق عقاب نیست. وصول تکلیف به انسان دائر مدار دو امر است. امر اول وصول کبری و دیگری وصول صغری است. هر یک که منتفی شد عقل حکم می کند تکلیف واصل نیست و انسان استحقاق عقاب ندارد. در شبهات حکمی همیشه کبری به انسان واصل نیست، لذا عقل می گوید جستجو کردی و به کبری قیاس نرسیدی عقاب ندارد. مثلاً: می دانم این لحم گوشت خرگوش است. نمی دانم آیا لحم ارنب حرام است یا حلال است؟ بعد از فحص به کبری نرسیدم. عقل می گوید چون به این کبری نرسیده ای استحقاق عقاب نداری، چون تکلیف واصل نداری. در شبهات موضوعی باز هم تکلیف واصل نیست به خاطر عدم وصول صغرای قیاس به انسان موضوع برائت عقلی تمام است. مثال: نمی دانم این مایع خمر است یا نه؟ بعد از اینکه جستجو کردم نتوانستم بفهمم این مایع خمر است یا خمر نیست. آیا اینجا نمی توانیم بگوییم تکلیف ثابت در این مورد به من واصل نشده است، زیرا صغرای قیاس را نتوانستم تشخیص بدهم، چون تکلیف ثابت در این مورد به من واصل نشده است، از طرف دیگر مولا به دلیل خاص جعل احتیاط هم نکرده است، فرض این است در شبهات موضوعی دلیل بر احتیاط هم نداریم، تکلیف ثابت در این مورد به من واصل نشده است به خاطر عدم وصول صغری و شارع هم احتیاط را جعل نکرده است لذا به حکم عقل عقاب شارع در این مورد عقاب بلا تکلیف واصل است و عقاب بلا تکلیف واصل قبیح است. به عبارت دیگر همیشه تکلیف در وقتی بر من منجز است که دو رکن تمام باشد: رکن اول: تکلیف کلی را مولا بیان کرده باشد. رکن دوم: راه و امکان تطبیق کلی بر مورد بر مکلف وجود داشته باشد. هر کدام از این دو رکن که نباشد عقل می گوید عقاب قبیح است اگر مولا تکلیف کلی نگفته باشد عقاب او قبیح است و اگر تکلیف را گفته است ولی از طرق عادی امکان تطبیق تکلیف بر مورد برای من میسر نیست، اگر امکان تطبیق میسر نیست اینجا هم مولا من را بر تکلیف غیر واصل عقاب می کند. عقاب بر تکلیفی که امکان تطبیقش برای من میسر نیست به حکم عقل قبیح است. عمده خلطی که توسط این محقق انجام شده است این است که بیان تکلیف به تصریح خود ایشان به معنای معرضیت وصول است، معرضیت وصول به این است که هم صغرای قیاس مشخص باشد و هم کبری قیاس مشخص باشد. اگر در موردی امکان تشخیص صغرای قیاس برای مکلف نباشد در این مورد تکلیف واصل نیست. هر جا تکلیف واصل نیست انسان استحقاق عقاب بر آن تکلیف نخواهد داشت.

بر فرض جریان برائت عقلی - قاعده قبح عقاب بلا بیان - در شبهات موضوعی، بدون شبه قواعد اولی می‌گوید فحص و جستجو لازم است. وجه آن این است که عقل وقتی قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می‌کند که پس از جستجو احراز کرده باشد بیانی نیست، در شبهات موضوعی فرض این است بیان کلی از طرف شارع وارد شده، بیانی که دارد «**الخمیر حرام**»، «**یجب الامساک مع طلوع الفجر**»، بیان ثابت است، آنچه که هست این است من شک دارم آیا این موضوع خاص منطبق است بر این حکم کلی مولا یا منطبق نیست؟ عقل می‌گوید اگر بدون جستجو از انطباق گفتی ان شاء الله منطبق نیست و این مایع ان شاء الله خمر نیست و آشامیدی و بعد خمر بود مولا عقاب می‌کند و عقاب مولا درست است و بلا بیان نیست، بیان بود چرا در تطبیق دقت نکردی؟ یا شک دارد فجر طالع شده یا نه سحری می‌خورد، می‌تواند فحص کند ولی فحص نکند و بعد فجر طالع شده باشد، عقل می‌گوید بیان واصل داشتی چرا انطباق ندادی؟ لذا بلا شبهه بدون فحص از موضوع قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری نیست. شاهدش هم احکام عقلایی است، زید مالیاتش را نمی‌دهد بعد می‌گویند چرا مالیات نمی‌دهی؟ می‌گوید من شک داشتم آیا درآمد به اندازه مالیات بود یا نه؟ می‌گویند می‌خواستی جستجو کنی. یا زید طلبکار است، چرا طلب زید را نمی‌دهی؟ می‌گوید شک داشتم، می‌گویند دفتر حساب را نگاه می‌کردی و جستجو می‌کردی.

بنابراین طبق قواعد اولی - مگر در موردی که شارع خودش بگوید من در این شبهات فحص نمی‌خواهم و الا اگر قانونگذار در مورد خاصی نگفته نباشد - ما باشیم و قواعد اولی، عقل می‌گوید در شبهه موضوعی که حکم کلی بیان شده است و انطباق با مکلف است مکلف باید برای انطباق جستجو کند و اگر جستجو نکرد با بیان مولا به خاطر عدم جستجو مخالفت کرد، عقل می‌گوید مولا حق دارد عقاب کند. مهم برائت شرعی است، نسبت به برائت شرعی «**رفع ما لا یعلمون**» آیا مفاد قواعد اولی چیست؟ آیا در شبهات موضوعی قبل از فحص می‌تواند برائت شرعی جاری کند یا نه؟ اینجا هم ابتدا آن نکته‌ای که از **صاحب منتقی الاصول** در برائت عقلی اشاره کردیم اینجا با مختصر توضیحی ذکر می‌کنیم. ممکن است کسی توهم کند که اصلا برائت شرعی مربوط به شبهات حکمی است و در شبهات موضوعی اصلا برائت شرعی جاری نمی‌شود، چرا؟ به این بیان که با بیان **صاحب منتقی الاصول** در برائت عقلی تفاوت دارد.

متوهم می‌گوید از طرفی در مباحث حدیث رفع مفصل بحث شده که رفع، رفع تکوینی نیست و رفع تشریعی است، «**رفع ما لا یعلمون**» معنایش این نیست که این امت دچار چهل نمی‌شوند، خداوند تکوینا کاری کرده است که اینها همیشه عالم هستند، اینگونه نیست بلکه رفع تشریعی است، یعنی خدا اثر چهل را برداشته است اثر چهل مثلا مؤاخذه است. رفع تشریعی که امتنان از طرف مولاست در موردی درست است که وضع آن شیء به دست مولا باشد، اگر شیء را مولا تشریعا در مقام قانونگذاری می‌تواند جعل کند همان را هم می‌تواند رفع کند، در حدیث رفع، جعل احکام کلی الهی به دست مولاست، شرب تنن حرام است، می‌تواند مولا این را جعل کند، رفعش هم به دست مولاست لذا حدیث رفع احکام کلی الهی را شامل می‌شود.

ولی در شبهات موضوعی دو نوع شبهه است که وضع این دو امر به دست مولا نیست لذا رفعش هم به دست مولا نیست، در شبهات موضوعی:

**نکته اول:** شک دارم این مایع خمر است یا خل است، خمر بودن یا خل بودن این مایع ربطی به شارع و مولا ندارد و امر تکوینی است. **نکته دوم:** در حکم جزئی این مورد هم شک دارم، شک در حکم جزئی ربطی به مولا ندارد مولا حکم کلی آن را بیان کرده، انطباق بر این مورد کار مکلف است و ربطی به مولا ندارد. لذا در شبهه موضوعی دو امر مورد شک قرار می‌گیرد، این ظرف خمر هست یا نه و این مایع خارجی حرام است یا نه؟ متوهم می‌گوید هیچ کدام ربطی به مولا ندارد شک اول موضوع خارجی است و شک دوم شک انطباق در حکم است، چه ربطی به مولا دارد؟

بنابراین حدیث رفع چیزی را رفع می‌کند که وضعش به دست مولا باشد، در شبهات موضوعی این دو خصوصیت وضعش به دست مولا نیست پس رفعش هم به دست مولا نیست لذا گفته شود که حدیث رفع مربوط به شبهات کلی است و ربطی به شبهات موضوعی ندارد. پاسخ از این توهم این است که نخیر شبهات موضوعی همیشه شبهه برمی‌گردد به آن خصوصیت دوم و آن هم به دست مولاست.

**توضیح مطلب:** در ذیل حدیث رفع توضیح دادیم که اموری که وضعش به دست مولاست بر دو قسم است: یا مولا آنها را مستقیما وضع می‌کند مثل احکام کلی الهی و یا احکامی است که مجعول مولاست ولی با واسطه، احکام مجعول مولا با واسطه هم، مولا می‌تواند آنها را رفع کند فرقی نمی‌کند چه با واسطه و چه بدون واسطه. احکام جزئی درست است مستقیم مجعول مولا نیست ولی با واسطه مجعول مولاست اگر مولا نفرماید «**الخمیر حرام**» شما این مایع موجود خارجی را نمی‌توانید بگویید حرام است، چرا می‌گویید این خمر حرام است؟ توضیحش

---

نتیجه: این نکته مسلم است که در شبهات موضوعی هم جریان برائت عقلی فرض دارد، به خاطر اینکه کلمه بیان که در موضوع برائت عقلی اخذ شده است یعنی وصول تکلیف و اگر صغری واصل نباشد در حقیقت وصول تکلیف در این مورد دچار اشکال شده است و اشکال هم مربوط به من نیست لذا عقاب شارع مقدس بر شبهات موضوعی با عدم وصول تکلیف عقاب بلا بیان خواهد بود.

این است که می‌گویید مولا یک حکم کلی دارد به نحو قضیه حقیقی «**کل خمر حرام**» این حکم مولا منحل می‌شود به تعداد افراد، مولا مستقیماً نگفته خمر موجود در مرکز شراب فروشی فلان خیابان لندن را من حرام کردم، این را نگفته است، ولی انحلال آن حکم باعث می‌شود که با واسطه تمام این احکام جزئی منتسب به مولا شود و شاهد بر آن هم این است که هر کدام از اینها اطاعت و عصیان دارد. یعنی این ظرف شراب موجود در این خیابان لندن را وقتی کسی آشامید، صدق می‌کند که به او بگویند خدا را معصیت کرد، آن حکم کلی منحل می‌شود لذا احکام جزئی به تبع آن حکم الهی و به واسطه او مجعول مولاست، وقتی مجعول مولا بود قابل رفع هم هست، لذا «**رفع ما لا یعلمون**» شامل این حکم جزئی در مورد خاص هم می‌شود.

بنابراین این توهّم پاسخ داده شد، در شبهات موضوعی که شک ما برمی‌گردد در حکم جزئی در این مورد خاص، این احکام جزئی مجعول با واسطه مولا هستند لذا شارع می‌تواند با حدیث رفع اینها را رفع کند پس در شبهات موضوعی حدیث رفع جاری است. این توهّم پاسخ داده شد.

آیا در شبهات موضوعی قبل از فحص می‌توانیم براءت (شرعی) جاری کنیم یا نه؟ مشهور اصولیان — علی ما بیالی حتی **محقق خوئی** ادعای اجماع هم دارند، — ادعای اجماع می‌کنند که در شبهات موضوعی فحص لازم نیست و می‌گویند قبل از فحص می‌شود براءت جاری کرد. بررسی کنیم ببینیم دلیلشان درست است یا نه؟ دلیلی که مشهور اقامه می‌کنند خلاصه‌اش این است که می‌گویند از طرفی حدیث رفع اطلاق دارد «**رفع ما یعلمون**» چه شبهه حکمی و چه شبهه موضوعی و اطلاق دیگر چه قبل از فحص و چه بعد از فحص. از طرف دیگر آقایان می‌گویند ادله‌ای که سابقاً بر لزوم فحص اقامه شد اختصاص دارد به شبهات حکمی و ربطی به شبهات موضوعی ندارد. بنابراین در شبهات موضوعی به اطلاق حدیث رفع تمسک می‌کنیم و می‌گوییم در شبهات موضوعی قبل از فحص هم می‌شود براءت جاری کرد. توضیح این دلیل را در **مصباح الاصول** ج ۲ ص ۵۱۰ ببینید تا بعد با توضیح ایشان این دلیل را ذکر کنیم و ببینیم آیا این دلیل قابل قبول است یا نه؟ ادامه کلام خواهد آمد.